بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و بیست و هشتم\_28 مهر 1400

[مختار در موهن بودن یا موهن نبودن ظنون]

فرمایش شیخ اعظم قدس الله روحه مفصل مورد بحث قرار گرفت، هم در باب جبران ضعف سند، و دلالت و هم در باب موهن بودن که آیا ظن غیر معتبر جابر است یا نه، موهن است یا نه؟

[نکتۀ اول]

آن­چه بعد از این توضیح فرمایش شیخ عرض می­کنیم این است که اولا باید ظنی که لا دلیل علی حجیته، و فقط اصل عدم حجیت را داریم و بس، نه دلیلی بر حجیتش، نه دلیلی بر عدم حجیتش داریم. فقط اصل عدم حجیت ظنون را داریم و بس. بین چنین ظنی با ظنی که لنا دلیلٌ معتبر علی عدم حجیته، تفاوت گذاشت.

در آن موردی که مثل قیاس دلیل بر عدم حجیت داریم، اگر مثل مرحوم شیخ و دیگران از این ادله استفاده کنیم که اساسا به هیچ وجه من الوجوه مثل قیاس، جایگاهی در عملیات استنباط ندارد، تکلیف روشن است، این زن غیر معتبر که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، نه می­تواند جابر باشد، نه می­تواند موهن باشد، این دو مقامی که گذشت، و نه در مقام سوم نمی تواند مرجح باشد.

اما اگر از آن روایات استفاده کردیم که این روایات نحوه برخورد برخی از فقهاء عامه را تخطئه کرده، فقهایی که به جای سراغ عترت رفتن، و از چراغ نورانی آن استفاده کردن، قیاس را به عنوان یک مدرک مستقل، برای استنباط فرض کرده­اند، آن­هم دلیل مستقلی که در همۀ موارد بتوان از آن بهره گرفت ولی اگر از یک سو ما انسدادی یا اضطراری شدیم، مخصوصا بر مبنای اضطرار که قانون تجمیع شواهد و قرائن مطرح می­شود، می­توان از عنصری مثل قیاس، در این عملیات استفاده کرد، البته استفادۀ از ظنونی که دلیل بر عدم حجیت ندارد، بلکه فقط اصل عدم حجیت است، با استفادۀ از قیاس که دلیل بر عدم حجیت دارد، متفاوت خواهد بود. در نمره دادن به مجموعۀ قرائن و شواهد.

هذا اولا.

نکتۀ دوم

و ثانیا باید توجه کرد بر همین مسلک اضطرار، که ما به ظنون به عنوان شاهد نگاه می­کنیم، تا به اطمینان شخصی برسیم. از ظنونی مثل قیاس استفادۀ قرینه­ایی می­کنیم، باید بین ابواب معاملات، با ابواب عبادات فرق گذاشت، بین تأسیسات، و امضائیات، تفاوت قائل شد، طبیعتا دست فقیه در ابواب عبادات، و تأسیسات از این امر بسیار کوتاه­تر خواهد بود، و در ابواب امضائیات، بیشتر.

با توجه به این دو نکته که به عنوان اولا و ثانیا بیان شد، عرض می­کنیم، عنصری مثل قیاس می­تواند در تجمیع شواهد، به عنوان موهن از آن استفاده کرد، نه به تنهایی، هرگز قیاس به تنهایی نمی­تواند یک دلیل معتبر را از کار بیاندازد، چنان که نمی تواند امری مثل قیاس، به تنهایی جابر ضعف سند باشد، نمی­گوییم قیاس جابر ضعف سند است، می گوییم قیاس باید اضافه شود به آن خبر ضعیف تا ببینم در مجموع چه استفاده­ایی می شود، قیاس به تنهایی اعتبار یک خبر معتبر را از کار نمی تواند بیاندازد، طبق مسلک اضطرار باید آن خبر و جمیع مؤیدات و شواهد موافقش را در یک کفۀ ترازو گذاشت و این قیاس و شواهد موافقش را در کفۀ دیگر تا ببینم توانایی سست کردن کفۀ آن دلیل معتبر را دارد یا ندارد؟

خلاصة الکلام:

1. اضطراری، اگر در خصوص موردی، دلیل داشتیم بر نفی قیاس، هیچ نمره­ایی به قیاس نمی­دهد.
2. اگر امر عبادی بود و تأسیسی نمره­ای بسیار ضعیفی در تجمیع قرائن دارد.
3. اگر دلیل بالخصوص علیه قیاس در مورد خاصی نبود و آن امر هم امر امضائی بود، این که قیاس هیچ گونه تأثیری در تجمیع شواهد و قرائن نداشته باشد، ما نمی پذیریم و نحوه نمره­ایی به آن خواهیم داد.

[فرمایش محقق حلی در معارج الاصول]

حال مطلبی را از مرحوم محقق حلی در معارج الاصول نقل می­کنم، که هم برای این بحث ما مفید است، هم برای بحث آیندۀ ما. دو مسأله است، مسألۀ خامسه و مسألۀ سادسه. اول مسألۀ ششم را می گویم که مربوط به بحث ماست و بعد می رویم سراغ مسألۀ پنجم.

المسألة السادسة

**قال شیخنا المفید،** ایشان عبارتی را از شیخ مفید، نقل می کند:

**خبر الواحد القاطع للعذر هو الذی یقترن الیه دلیل یفضی بالنظر فیه الی العلم و ربما یکون ذلک اجماعا او شاهدا من عقل او حاکما من قیاس.**

این عبارت می گوید آن خبر واحدی که عذرها را قطع می­کند، یعنی لازم العمل است، آن خبر واحدی است که در کنار آن، یک شاهد و قرینه و دلیلی باشد که مضمون آن خبر واحد را، تأیید کند، این یعنی خبر واحد غیر محفوف به قرائن حجت نیست.

حال جناب شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف می فرماید آن شاهد مؤید خبر واحد، سه چیز می تواند باشد:

1. اجماع، یعنی اجماع فقهاء وقتی ضمیمه شد به این خبر واحد، حجتش می­کند. قاطع عذرش می­کند.
2. او شاهدا من عقل؛ خبر واحد مضمونی داشته باشد که عقل شهادت به صحت آن بدهد.
3. أو حاکما من قیاس؛ یا یک قیاس بیاید مؤید و شاهد به نفع خبر واحد باشد.

این عبارت می­رساند که قیاس به عنوان یک مؤید می­تواند خبر واحد را حجت کند. این عبارت شیخنا المفید.

[چهار احتمال در مراد مرحوم مفید از قیاس]

مرحوم محقق حلی در ذیل این فرمایش می­گوید مراد مرحوم مفید، از این قیاس، چیست؟

1. مراد از این قیاس برهان است. یعنی دلیل معتبر، برهان اگر منظور ایشان از قیاس، برهان است، فلا اشکال، حرف درستی است و مشکلی ندارد.
2. اما اگر احتمال دیگری باشد که مراد ایشان از قیاس، قیاس فقهی باشد، فموضعُ نظر؛ چون وقتی خود خبر به تنهایی حجت نیست، شما می­خواهید با یک قیاس فقهی، که آن هم خود حجت نیست، آن خبر را حجت کنید، این یعنی بالاخره، حکم شرعی­تان با قیاس استفاده شد و این باطل است.

**اذ لا فرقَ بین أی یثبت به الحکم أو الدلالة الدالة علی الحکم**

وقتی در کتاب شریعت برای استنباط احکام استفادۀ از قیاس قابل قبول نیست، فرقی نمی­کند شما به صورت مستقیم قیاس را مدرک برای حکم شرعی، قرار دهید، یا به صورت غیر مستقیم، یعنی یک لا حجتی را، مثل خبر واحد، به وسیلۀ قیاس حجتش کنید، و آن­گاه بر طبق آن خبر واحدی که به وسیلۀ قیاس حجت شده است، فتوا بدهید. این قابل قبول نیست، نه قیاس می­تواند مدرک و منبع مستقلی برای استنباط باشد، نه می تواند یک لا حجتی را، حجت قرار بدهد، چه به صورت مستقیم، چه به صورت غیر مستقیم، نمی توان از قیاس بهره­برداری کرد، یک احتمال در سخن مفید، این بود که قیاس به معنای برهان است، احتمال دوم در کلام مفید این که قیاس به معنای فقهی است، و محقق فرمایش ایشان را مناقشه کرد.

1. یک احتمال سومی را هم در مباحث خبر واحد، از حضرت آقای سیستانی نقل کردیم، صفحۀ 13 بحث حجیت خبر واحد، که قیاس را ایشان، معنا فرمود به مقایسه و فرمود قیاس معنای لغویش یعنی مقایسۀ خبر واحد با امور مسلمۀ دینی، که ایشان از آن به روح شریعت تعبیر می کرد، و می فرمود اگر قیاس به این معنا باشد دیگر اشکالی بر مرحوم مفید نیست، برای این که آن مسلک خود را اصلاح کنند که خبر واحد وقتی می تواند حجت قرار بگیرد که با روح قرآن و سنت سنجیده شود، از این عبارت شیخنا المفید استفاده کردند.

این شد سه احتمال، قیاس به معنای برهان، قیاس فقهی و قیاس به معنای مقایسه خبر با مسلمات دینی.

[احتمال ما در فرمایش شیخ مفید]

1. ما یک احتمال چهارمی را در عبارت محقق بیان می کنیم و قبلا هم در مباحث خبر واحد عرض کرده بودیم و آن این است که مفید می­خواهد بگوید خبر واحد به تنهایی و بلا ضم ضمیمة، حجیت ندارد، باید یک ضمیمه­ایی به آن صورت بگیرد، حال این ضمیمه می­تواند اجماع باشد، می­تواند شاهد عقلی باشد، می­تواند قیاس باشد.

فهم بنده از این عبارت این است که باید خبر واحد را با یک عنصر تقویتی تقویتش کنیم، تا بتواند مدرک قرار بگیرد، و الا قاطع عذر نیست. فهم من از این عبارت این است -و الله عالم- که شیخنا المفید می­خواهد بفرماید اجماع به تنهایی لیس بحجة. خبر واحد به تنهایی هم لیس بحجة. اما وقتی این اجماع را تقویت کرد و مؤید شد برای خبر واحد، دیگر ما عذری نداریم، تا وقتی خبر واحد بود و بس، می­توانستم عذر داشته باشم، اما اگر اجماع موافق خبر واحد بود، عذری ندارم، شواهد عقلانی به تنهایی، در فقهی که خیلی از مسائل آن قابل فهم عقل نیست، حجیت نیست، مگر در موارد نادر، به تعبیر آقای خویی بسیار موارد نادر. اما اگر این شاهد عقلی، مضمون یک خبر واحد را امضاء کرد، عذری نخواهم داشت، قیاس هم، همان قیاس فقهی، نه قیاس به معنای برهان، که در اصول و در فقه کلمۀ قیاس، بلاقرینة در آن معنا بکار برده نمی­شود و نه قیاس به معنای مقایسه چون شاهدی در عبارت مفید ندارد که قیاس معنای دیگری داشته باشد، ظهور کلمۀ قیاس به معنای قیاس فقهی است آنجا که در کلمات اصولیین و فقها بکار برده می شود مگر قرینه بر خلافش باشد. البته اصل مقایسه روایت با روح کتاب وسنت را قبول داریم اما این روایت آن را می رسند لنا تامل.

فهم ما از این روایت این است که درست است که قیاس به تنهایی لیس بحجة، درست است که قیاس به تنهایی آن گونه که عامه از منابع استنباط خود، قرار داده­اند، جزء منابع ما نیست. ولی آن­گاه که موافق آن خبر واحدی بود، این دو صفر محض نیستند، آن خبر واحدی که نیازمند، به تقویت بود، با این قیاس موافق قابل قبول می­شود، این جا ما مثل ابوحنیفه نیامده­اییم در برابر عترت، عنصری مثل قیاس را مطرح کنیم، ما همان روایت منقول از عترت را که به سندی به عنوان خبر واحد به ما رسیده است، همان را به­گونه ایی قرارش می­دهیم که دیگر عذر در کار نباشد.

طبق این تفسیر، قیاس می­تواند هم به عنوان قرینه تأیید کنندۀ خبر واحد باشد، هم به عنوان جابر به قول شما قرار بگیرد که همین تعبیر شیخ مفید عبارت اخری از جابر است و هم این بحث ما که موهن باشد. البته محدوده­اش را روشن کردیم که کجاست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.